

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱

## بررسی گفتمان گرایش به مهدویت در جنبش کیسانیه

سید علاءالدین شاهرخی\*

### چکیده

اعتقاد به مهدویت ریشه در قرآن و سنت دارد و با توجه به رویکرد ظلم ستیزانه آن، از همان قرون نخستین اسلامی کانون توجه برخی گروه‌های مخالف حاکمیت شد. در قرن اول هجری، جنبش کیسانیه با شعارهای شیعی و با تمرکز بر موضوع مهدویت، حرکت نظامی - سیاسی علیه خلافت بنی امیه را برگزید. این اقدام الگویی برای سایر گروه‌های مشابه فراهم کرد که عمدتاً به عنوان گروه‌های غالی شیعه از آنان یاد می‌شود.

این پژوهش به بررسی راهبرد جنبش کیسانیه در طرح عملی مهدویت در جامعه عصر خود می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا انتخاب گفتمان مهدویت توسط این جنبش بر مبنای تفکرات مستحکم تشیع در این موضوع بود یا انگیزه‌های دیگری وجود داشت؟ ضرورت این پژوهش دستیابی به شناخت لازم درباره انگیزه‌ها و اهداف جنبش کیسانیه در تمرکز بر آرمان مهدوی است. همچنین الگوی مناسبی در آگاهی بخشی نسبت به برداشت‌های نادرست از موضوع مهدویت در دوران معاصر خواهد بود.

مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. تفکر مهدوی در جنبش کیسانیه به ابزاری برای مبارزه با خلافت تبدیل شد.

۲. کیسانیه با بی‌توجهی به رهنمودهای دین اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، به تعیین فرد و زمان دلخواه در باور مهدویت پرداختند.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. (Shahrokhi41@gmail.com)

۳. نگرش این جنبش به مهدویت بر محوری ناقص و درکی افراطی شکل گرفت.
۴. مهم‌ترین دلیل انحراف، بی‌توجهی به امام معصوم و تکیه بر عقل و فهم برخی اشخاص بود.

### واژگان کلیدی

مهدویت، تشیع، کیسانیه، امامان معصوم علیهم‌السلام، محمد بن حنیفه، مختار، کوفه.

### مقدمه

اندیشه مهدویت یا باور به حتمی بودن ظهور مصلح جهانی و پیشوای عدالت‌گستر عالم مورد توجه همه ادیان الهی بوده است. این اندیشه در دین اسلام از استحکام و جایگاه خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که از باورهای مشترک بین مذاهب اسلامی به شمار می‌رود و ریشه در کتاب و سنت دارد. با این وجود اوج اعتقاد به مهدویت در گفتمان امامت (تشیع) است. مهدویت در این باورها تنها یک نگرش تاریخی یا خبری از آینده بشر نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از عقیده امامت ائمه اثنی عشر است که امری الهی است؛ به این معنا که پس از شهادت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت الهی از طریق امامان معصوم علیهم‌السلام در بین مسلمانان استمرار یافته و دوازدهمین امام، حضرت مهدی علیه‌السلام است که دوران امامتش پس از شهادت پدرگرامی‌اش در سال ۲۶۰ قمری آغاز شد و تا پس از ظهور ادامه خواهد یافت.

موضوع دیگری که در طول قرن‌ها برگ‌هایی از تاریخ را به خود اختصاص داده، مصداق مهدی موعود علیه‌السلام است. براساس نظر شیعیان امامی و برخی دیگر از مسلمانان، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام همان مهدی موعود علیه‌السلام و هم‌نام رسول خداست که به سال ۲۵۵ قمری ولادت یافت. او زنده است تا در آخرالزمان - در حالی که حضرت عیسی بن مریم علیها‌السلام همراه اوست - ظهور کند (صدر، ۱۳۹۸: ۶۸). این اندیشه از همان قرون نخستین هجری در میان مسلمانان گسترش یافت. گستردگی بسیار سریع این باور، با رویکرد ظلم‌ستیزانه آن در حکومت خلفای دنیاپرست و ستمکار اموی و عباسی همراه بود. در این شرایط فضایی فراهم شد تا برخی افراد مدعی مهدویت شوند که یکی از گروه‌های پیشتاز در این جریان کیسانیه بودند.

بین برخی جریان‌های منسوب به تشیع در قرون نخستین اسلامی به علل مختلف مواردی از غلو نسبت به ائمه علیهم‌السلام یا افراد منسوب به آنان شکل گرفت. این گروه‌ها بدون توجه به تعالیم هدایت‌بخش اسلام و رهنمودهای امامان معصوم علیهم‌السلام معمولاً با انگیزه‌های جاه‌طلبانه



و دنیاگرایانه از اعتقاد مردم نسبت به معبود واقعی، رهبران الهی و خاندان رسول اکرم علیهم‌السلام سوءاستفاده کردند. آنها به دروغ خود را دارای مناصب معنوی جلوه دادند و با توجه به باور مردم به ظهور مهدی علیه‌السلام برای نجات شریعت، مدعی نیابت خاصه وی یا برخی دیگر از ائمه علیهم‌السلام شدند و برای آنان جایگاهی غیرعادی قائل شدند تا خود نیز بهره‌ای ببرند. از جمله این افراد، ابوالخطاب از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بود که قائل به خدایی آن حضرت شد تا بتواند خود را به عنوان پیامبر منصوب از طرف ایشان به پیروانش معرفی کند (نوبختی، ۱۳۸۸: ۵۷).

عملکرد کیسانیه همچون دیگر گروه‌های غالی در میان شیعیان موجب آسیب‌های درونی و بیرونی بسیاری گردید. از جمله بازرترین عرصه‌های این آسیب‌ها، در موضوع اندیشه مهدویت بود. شناخت و تحلیل افکار و رویکرد گروه کیسانیه در موضوع مهدویت امری ضروری است؛ زیرا تمرکز بر فعالیت‌های سیاسی و نظامی آنان معمولاً این موضوع را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. البته در زمان بنی‌امیه، فرقه‌های غلات آن‌گونه که بعدها مشهور شدند، به عنوان فرقه مشهور نبودند و در آن ایام هیچ‌گونه سخنی از فرقه‌ای به نام کیسانیه نبوده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۸۸).

این نوشتار بر آن است که با تکیه بر منابع تاریخی و روایی به بررسی و تحلیل چگونگی پردازش کیسانیه به باور مهدویت بپردازد. بدین منظور تلاش شده است چارچوب تفکرات گروه‌های غالی شیعه - که کیسانیه از جمله آنان است - مورد توجه قرار گیرد، سپس با تمرکز بر مواضع فکری و سیاسی این گروه، تفکر مهدوی را از خلال این مواضع مورد ارزیابی قرار دهد.

### معناشناسی غلو و کیسان

«غلو» در لغت به معنای از حد درگذشتن، زیاده‌روی در کاری یا در وصف کسی و چیزی، گزافکاری و گزافه‌گرایی کردن است (عمید، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۹۰). واژه «غلو» کلمه‌ای عربی بر وزن فُعل (مصدر از غلی یغلو) است. مترادف فارسی آن عبارت است از تجاوز از حد و حدود هر چیز. به همین سبب وقتی قیمت کالایی در بازار از حد معمول خود فراتر می‌رود برای آن تعبیر «غال» را به کار می‌برند. همچنین در زبان عربی از جوشیدن مایع که حکایت از نگنجیدن مایع در حد و حدود ظرف دارد، با واژه غلیان یاد می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۹۹۱: ۳۶۵).

در اصطلاح علوم اسلامی، غلو به این معناست که انسان چیزی را که به آن اعتقاد دارد از حد عادی خود بسیار فراتر ببرد. معمولاً هر گاه واژه غلات در علم فرقه‌شناسی و در کتب ملل و نحل



بدون قرینه به کار رود، منظور از آن افراد یا فرقه‌هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۵۱). شهرستانی، غالیان را این‌گونه توصیف می‌کند:

اینها کسانی هستند که در مدح امامان خود غلو نموده و آنها را از حدود مخلوقات خارج ساخته و در مقام الوهیت قرار دادند. پس آنان شاید یکی از امامان خود را با خداوند، یا خدا را با خلق تشبیه کرده‌اند. (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۵۴)

واقعیت آن است که غلو مختص مسلمانان نبوده و در ادیان دیگر نیز وجود داشته است. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به این قبیل افراد می‌فرماید:

ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید.  
(نساء: ۱۷)

چنانچه این معنا در غلو مورد توجه قرار گیرد، در میان مسلمانان اعم از سنی و شیعه افرادی قائل به الوهیت یا نبوت یا صفات فوق بشری برای بزرگان خود شده‌اند. البته با توجه به این‌که گرایش به مهدویت همواره مورد توجه خاص شیعیان بوده است، بالطبع جنبش‌های غالی شیعی مورد نظر است که در این پژوهش به گروه کیسانیه از آنان پرداخته می‌شود.

کیسانیه از نظر ریشه لغوی برگرفته از واژه کیسان است که صفتی از ماده کِیس (زیرک) به شمار می‌رود (عمید، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۶۶۸). درباره دلیل انتخاب این نام برای جنبش کیسانیه، چندین احتمال ذکر شده است؛ از جمله:

الف) کیسان، از غلامان حضرت علی علیه السلام بود که در جنگ صفین (۳۷ ق) کشته شد (منقری، ۱۳۶۵: ۲۴۹).

ب) کیسان لقب یا نام مختار بن ابی عبید ثقفی بود و فرقه کیسانیه به او منسوبند (مقدسی، ۱۹۶۲: ج ۵، ۱۳۱). بنابر روایتی دیگر، امام علی علیه السلام مختار را کیسان نامید (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۷۷).

ج) بنابر احتمالی دیگر، کیسان (ابوعمره) از موالی بنوعرینه از طوایف قبیله عرب بجیله بود (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۶، ۳۹۵). گفته شده است که وی صاحب سَر مختار بود و بر کار و رأی او غلبه داشت و مختار را به انتقام خون امام حسین علیه السلام برانگیخت (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

کیسان در قیام مختار نقش بسیار مهمی ایفا کرد. او که ریاست نگهبانان مختار را بر عهده داشت (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۸۹) خانه‌های جنایتکاران کربلا را ویران کرد، به هر کدام دست یافت

او را به قتل رساند و اموال آنان را به ایرانیان طرفدار مختار داد. وی در گفتار و رفتار و کشتار مخالفان، حتی از مختار نیز بسیار تندروتر بود (نوبختی، ۱۳۸۸: ۲۳). شمر بن ذی الجوشن (ابن کثیر، ۱۹۷۹: ج ۸، ۲۷۰-۲۷۱)، خولی بن یزید اصبحی (طبری، ۱۳۵۷: ج ۶، ۵۹-۶۰) و عمر بن سعد (کوفی، ۱۴۱۱: ج ۶، ۲۴۵-۲۴۶) از جمله مشهورترین افراد دخیل در واقعه کربلا بودند که توسط او به سزای عمل ننگین خود رسیدند. به سبب اقدامات کیسان، در کوفه مثل‌هایی درباره‌اش ساختند.

با توجه به آن چه بیان شد و این که بعدها مدعیان پیروی از مختار و مهدویت محمد بن حنیفه که برخی هم از موالی بودند را کیسانیه نامیدند، این نام برگرفته از نام کیسان بوده و اشعار بر هویت وی داشته است. البته در طول تاریخ فرقه‌های بسیاری را ذکر کرده‌اند که اصل آنها به مختار برمی‌گردد (رضوی اردکانی، بی تا: ۶۴) و به نظر می‌رسد حکومت‌ها نسبت به مختار و سایر قیام‌ها تلاش می‌کردند آنها را کافر و دارای عقاید خرافی قلمداد کنند و از این راه بر اعتقاد مردم به خود بیفزایند (ولوی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۷۲). از این رو در بررسی این فرقه‌ها باید دقت بیشتری اعمال کرد.

#### غالیان از دیدگاه معصومین علیهم‌السلام

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به پیدایش چنین گروه‌هایی هشدار داده و فرمود:

دو گروه در امت من هستند که سهمی از اسلام نمی‌برند: غالیان و قدریه‌ها. (صدوق، ۱۳۲۰: ۳۷)

همچنین آن حضرت فرمود:

از غلو در دین خود برحذر باشید که غلو در دین، پشتیبان شما را نابود ساخت. (بخاری، ۱۴۱۰: ج ۸، ۱۴۴)

و نیز فرمود:

دو گروه از امت من بهره‌ای از اسلام ندارند؛ یکی آن که علیه اهل بیت من جنگ در پیش گیرد و دیگری آن که در دین غلو کند و منحرف شود. (صدوق، ۱۹۵۷: ج ۳، ۴۰۸)

امام علی علیه‌السلام که توسط برخی از غلات توصیف مافوق بشری شده بود - به شدت با این جریان مقابله کرد و در این راستا روشنگری‌های بسیار نمود. آن حضرت فرمود:

دو کس به خاطر من به هلاکت رسیدند: عاشق غالی و دشمن خشمگین.

(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۰۵)

سایر امامان نیز به کرات رویکرد آشتی ناپذیر خود را با این تفکر منحرفانه بیان کردند. امام صادق علیه السلام جامعه را این گونه از خطر آنان آگاه فرمود:

از غلات نسبت به جوانان خود برحذر باشید، مباد آنان را فاسد سازند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۲۶۵)

همچنین ایشان فرمود:

کمترین چیزی که به وسیله آن انسان از ایمانش خارج می شود آن است که در مجلس غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند. (همو: ۲۷۰)

بدین سان معصومین علیهم السلام هر یک در عصر خود کوشیدند مخاطبان خود را از خطری آگاه کنند که می توانست در حرکتی خرنده از درون، مکتب تشیع را به تدریج از هویت واقعی خود دور کند.

### تشیع و کیسانیه

از قرون نخستین اسلامی واژه «شیعه» به معنای پیروان و یاران امام علی علیه السلام و اهل بیتش به کار رفته و در متون مختلف آمده است.<sup>۱</sup> از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

پیروان طلحه و زبیر در بصره، شیعیان و کارداران ما را به قتل رساندند. (منقری، ۱۳۶۵: ۷)

به گفته مسعودی بعد از اتمام بیعت برای ابوبکر، امام علی علیه السلام و شیعیانش در منزل ایشان اقامت کردند (مسعودی، ۱۸۹۳: ۱۲۱). همچنین گفتاری از امام حسن علیه السلام خطاب به مردم کوفه نقل شده که فرمود: «شما شیعیان ما هستید» (ابومخنف، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۹۶۰).

این که مصادیق شیعه چه کسانی هستند نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است. از نظر شهرستانی شیعیان کسانی هستند که به طور ویژه علی علیه السلام را مشایعت کردند و به امامت و خلافت و نص و وصیت او - چه به صورت آشکار و چه پنهان - معتقد بودند. نیز بر این باور بودند که امامت از فرزندان او خارج نمی شود و اگر شد با ظلمی از طرف دیگری یا تقیه از خود

۱. البته شیعه به معنای لغوی اش یعنی یاران و پیروان، در منابع تاریخی به پیروان دیگران نیز اطلاق شده و معنایی کلی دارد. برای مثال، در تاریخ طبری چنین آمده است: «حسان بن مالک در گفت و گویی با یکی از دوستانش به او گفت: من گواهی می دهم که دین بزید بن معاویه در زمان زندگی او حق بوده، پس امروز او و شیعیانش برحق هستند» (طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۴۱۰). «همچنین روایت شده است که دو فرزند مروان آخرین خلیفه بنی امیه با خویشاوندان و پیروانشان و هر کس از اهالی خراسان از شیعه بنی امیه که به آنها پیوست فرار کردند» (مسعودی، ۱۸۹۳: ۲۳).



ایشان بوده است (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۳۱).

ابن حزم نیز می‌گوید:

هر کس با شیعه دربارهٔ این‌که علی علیه السلام بهترین مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و او و فرزندان‌ش محق‌ترین آنها نسبت به امامت هستند موافق باشد، او شیعه است؛ اگرچه در غیر این موارد با آنها مخالف باشد، مانند آن‌چه مسلمانان در آن اختلاف دارند و اگر در آن‌چه ذکر کردیم با آنها مخالف باشد، پس شیعه نیست. (ظاهری، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۳)

تعدادی از گروه‌های منتسب به شیعه به خصوص غالیان در تعاریف ذکر شده از شیعه قرار نمی‌گیرند. از این رو برخی علمای شیعه با توجه به معیارهای اساسی خود، این گروه‌ها را خارج از شیعه اعلام کردند. از جمله شیخ طوسی، سلیمانیه را که بخشی از زیدیه هستند خارج از شیعه اعلام کرد؛ زیرا آنها به وصیت اعتقاد نداشته، بلکه معتقد به امامت شورایی بودند. از نظر این فرقه، امامت با وجود دو نفر از بهترین مسلمانان برپا می‌شود (همو: ج ۱، ۱۳۵). اعتقاد زیرشاخه‌های زیدیه در موضوع امامت همچون سلیمانیه است، در نتیجه آنها نیز خارج از شیعه قلمداد شده‌اند.

از جمله مشهورترین فرقه‌های غالی شیعه، کیسانیه است. آنها دربارهٔ علی علیه السلام سخنان بسیار گمراه‌کننده‌ای گفته‌اند (اشعری، ۱۹۵۰: ج ۱، ۹۰). این گروه به امامت محمد بن علی علیه السلام معروف به ابن حنیفه اعتقاد داشتند و مدعی بودند که امام علی علیه السلام بر امامت فرزندش محمد بن حنیفه تأکید کرده و در بصره پرچم را به دست او سپرد (همو، ۱۹۶۳: ۲۶-۲۷). موضوع دیگری که در باورهای آنان وجود داشت تناسخ بود. بر این اساس آنها ادعا نمودند که امامت از علی علیه السلام به حسن علیه السلام و سپس به حسین علیه السلام و بعد به ابن حنیفه رسیده است. یعنی روح پیامبر صلی الله علیه و آله در علی علیه السلام وارد شد و روح علی علیه السلام در حسن علیه السلام و روح حسن علیه السلام در حسین علیه السلام و روح حسین علیه السلام در محمد بن حنیفه وارد شد و روح محمد بن حنیفه در پسرش ابی‌هاشم وارد شد... (همو). از دیگر افکار آنان بدا بود؛ زیرا بدا را در کار خدا روا می‌دانستند (بغدادی، ۱۹۴۸: ۳۱).

پیروان فرقهٔ کیسانیه به ابن حنیفه اعتقاد و ایمانی خارق‌العاده داشتند؛ از جمله تصور می‌کردند او به تمامی علوم تسلط دارد و همهٔ اسرار شناخت ظاهر و باطن و نیز شناخت جهان و موجودات آن را از سیدین - امام حسن و امام حسین علیهما السلام - فرا گرفته است (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۳۱). روش امام سجاد علیه السلام و سپس دیگر امامان شیعه پس از ایشان در خودداری از شرکت مستقیم در عملیات نظامی موجب شد تا بسیاری از شیعیان مخالف بنی‌امیه و سپس



بنی عباس به دیگر مدعیان یا جریان‌های طرفدار قیام مسلحانه بپیوندند. پس از این‌که مختار ثقفی در عرصه مبارزات نظامی علیه امویان به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت، مورد توجه برخی شیعیان و مخالفان بنی‌امیه قرار گرفت. به گفته دینوری بیشتر یاران مختار از ایرانیان کوفه، معروف به حمراء (سرخ‌چهره) بودند و شمار آنان حدود بیست‌هزار مرد بود که با وی همراه شدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۳۱). شواهد تاریخی حاکی از آگاهی مختار از علاقه ایرانیان کوفه نسبت به خاندان پیامبر ﷺ است (شاهرخی، ۱۳۸۷: ۷۲). البته بعدها رهبران و پیروان غالی مدعی طرفداری از مختار عمدتاً عرب بودند.

فرقه کیسانیه همچون دیگر گروه‌های مشابه، یک ایده خاص را تعقیب نکردند. آنان برحسب شرایط، تغییر فکر و روش دادند و به دسته‌جات مختلفی منشعب گشتند. این فرقه پس از این‌که امامت را از فرزندان فاطمه علیها السلام خارج نمودند، امامت محمد بن حنیفه را مطرح کردند. از گروهی به نام مختاریه سخن به میان آمده که گاهی به عنوان کیسانیه و گاهی به عنوان یکی از فرقه‌های کیسانیه مطرح شده‌اند (نوبختی، ۱۳۸۸: ۴۴). گروهی دیگر به نام هاشمیه اعتقاد یافتند که ابوهاشم (عبدالله بن محمد بن حنیفه) مهدی است و نمرده است و می‌تواند مردمان را زنده کند. این فرقه نیز زیرمجموعه کیسانیه به شمار رفته است (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۵۰).

### مهدویت از دیدگاه تشیع

چنان‌که اشاره شد، مهدویت در همه ادیان الهی به‌ویژه در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. البته این موضوع در مذهب تشیع، جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا بر این باورند که به حکم عقل و شرع هیچ‌گاه جهان از حجت خداوند خالی نمی‌ماند. بر اساس این عقیده، دوازدهمین امام، حضرت مهدی علیه السلام است که به دستور خداوند در سال ۲۶۵ قمری از نظرها مخفی شد و در آخرالزمان، هنگامی که خداوند اجازه دهد از پس پرده غیب پدیدار خواهد شد (طوسی، ۱۳۵۸: ۵۶).

پیروان شیعه امامیه در اثبات امامت مهدی علیه السلام به احادیث و شواهدی استناد می‌کنند که نه تنها در منابع مورد اعتماد خود، بلکه حتی در منابع مهم اهل سنت نیز آمده‌اند؛ از جمله حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید:

بعد از من دوازده جانشین است که همگی آنان از قریش هستند. (نعمانی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۹)

شیخ طوسی تعدادی از احادیث اهل سنت و تشیع در اثبات غیبت را روایت کرده است



(طوسی، ۱۳۵۸: ۸۷ به بعد). از جمله مشهورترین احادیث اهل سنت درباره ظهور امام مهدی علیه السلام این حدیث است:

مهدی در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، پس از آن که پر از ظلم و جور شده بود. (ابن حنبل: ج ۳، ۳۶)

برخلاف نظر برخی تحریف‌کنندگان، امید به ظهور مهدی علیه السلام نظریه‌ای جدید در نزد شیعه نیست که به سبب گسترش ظلم و ستم و با این رویا که کسی بیاید و زمین را از آلودگی و ظلم پاک کند به وجود آمده باشد (مظفر، ۱۹۵۴: ۵۷). از دیدگاه شیعه، این باور با دیگر مسائل ضروری اسلام تفاوتی ندارد و انکار آن، انکار ضرورتی از ضروریات دین است (دخیل، بی تا: ۷). البته درباره مصداق موعود و برخی مسائل مرتبط با آن شبهات گوناگونی مطرح شده است که پاسخ همه موارد در برخی منابع شیعی به تفصیل آمده است. جالب آن است که برخی از دانشمندان اهل سنت صراحتاً این فرد را نام می‌برند که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

... در این سال (۲۶۰ ق) ابو محمد علوی عسکری یکی از ائمه اثناعشر بر طبق عقیده امامیه وفات می‌یابد و او والد محمدی است که او را منتظر می‌نامند. (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۷۴)

همچنین این‌گونه آمده است:

ابوالقاسم محمد بن حسن بن علی بن محمد الجواد دوازدهمین ائمه اثناعشر طبق عقیده امامیه بوده که به جهت حجت شهرت یافته و ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری بوده است. (ابن خلکان، بی تا: ج ۴، ۱۷۶)

جالب است که حتی از آن حضرت به عنوان «المنتظر الشریف» و «خاتم ائمه اثنی عشر» نیز یاد شده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۱۱۹) و سرانجام در ضمن طرح مطلبی درباره امام عسکری علیه السلام فرزند ایشان این‌گونه توصیف شده است:

او جانشینی به جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت به جا نگذاشت. او که عمرش به هنگام وفات پدرش پنج سال بود، ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت و قائم منتظر نامیده شد. (هیثمی، ۱۳۸۵: ۲۷)

مسعودی مورخ مشهور قرن چهارم هجری در این باره می‌گوید:

به سال دویست و شصتم و در دوران خلافت معتمد، ابو محمد حسن بن ... حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در بیست و نه سالگی درگذشت. وی پدر مهدی منتظر بود که

امام دوازدهم قطعیه امامیه است و اکثریت شیعه اینانند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۱۲)

### مهدویت؛ باور یا حربۀ کیسانیه

چارچوب تفکر شیعی درباره مهدویت از جانب کیسانیه و دیگر غلات دچار خدشه شد. حال پرسش این است که این تغییر راهبری در این موضوع مهم و پیمودن مسیری برخلاف رهنمودهای ارائه شده از سوی معصومین علیهم السلام با چه انگیزه‌هایی بوده است و طراحان آن به دنبال چه بوده‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها منوط به دست‌یابی کاملی از باورها، اهداف و عملکرد فرقۀ کیسانیه است. این گروه همچون دیگر گروه‌های مشابه در قرون نخستین اسلامی رویکردی نظامی داشت. از سوی دیگر در همین زمان اعتقاد راسخ به مهدویت در میان شیعیان و همچنین اهل سنت وجود داشته است؛ به طوری که وجود قائم و مهدی، امری ثابت و اصلی مسلم در میان مسلمانان بوده است.<sup>۱</sup> بدیهی بود چنین مقولۀ پرچاذبه‌ای - که مورد توجه و استقبال گروه‌های کثیری در جامعه اسلامی قرار داشت - در اولویت گروه‌های افراطی همچون کیسانیه قرار گیرد. نکته دیگری که به امیال و آرزوهای این گروه‌ها در موضوع مهدویت دامن زد، پنهان بودن یا نامعلوم بودن شخص «مهدی» از نظر برخی جریان‌ها و همچنین زمان خروج وی بود. با این فرض آنها در موقعیت‌های گوناگون می‌توانستند کاندیداهای مختلفی را برای اهداف خود مطرح کنند.

از این رو ادعای مهدویت افراد مختلفی مطرح شد؛ از جمله محمد بن حنیفه، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر، امام باقر علیه السلام - در حالی خود ایشان همچون دیگر امامان آن را به شدت نفی کرد -، اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و حتی خود امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و نیز درباره برخی رهبران علوی که علیه عباسیان قیام کردند، همچون نفس زکیه،<sup>۲</sup> حسن بن قاسم، یحیی بن عمر و محمد بن قاسم (شاکری موحد، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

۱. طرح و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مهدویت فرصتی مجزا می‌خواهد؛ اما خلاصه این‌که این باور در میان شیعیان همواره جایگاه خاصی داشته است. برخی از صاحب‌نظران اهل سنت نیز در این اعتقاد با شیعه همگام بوده‌اند. اگرچه بیشتر آنها اصل مهدویت را باور دارند، اما اعتقادشان بر این است که این شخص (مهدی موعود) هنوز به دنیا نیامده است. با توجه به این موضوع و همچنین این واقعیت که در قرون نخستین پس از اسلام، معمولاً خلفا رفتاری خشن با مخالفان به‌ویژه شیعیان در پیش گرفتند، اکثر اندیشه و گروه‌های مدعی مهدویت منتسب به شیعه بودند. البته گاه برخی گروه‌های دیگر در رویکرد سیاسی خود از مقبولیت این باور سوءاستفاده کردند؛ چنان‌که پس از کشته شدن ابومسلم خراسانی، برخی طرفدارانش مرگ او را باور نکردند و او را مهدی موعود دانستند و انتظار او را می‌کشیدند تا زمین را پراز عدل و داد کند (فلوتن، ۱۳۲۵: ۲۷).

۲. ادعای مهدویت نفس زکیه توسط بسیاری از اهل سنت وقت (قرن دوم هجری) مطرح گردید. (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۲۴۰-۲۴۹)



فرقه کیسانیه متأثر از قیام مختار ثقفی بود. برخی از منابع تلاش می‌کنند مختار را همان فردی قلمداد کنند که نخستین بار مهدی بودن محمد حنیفه را مطرح کرده و آن را گسترش داد. به گفته ابن سعد وقتی مختار زمام امور را به دست گرفت نامه‌ای به محمد بن علی مهدی نوشت (ابن سعد، ۱۴۰۵: ج ۵، ۷۳) و در گفت‌وگو با ابراهیم بن اشتر به او گفت: «مهدی برایت نامه نوشته است» (همو: ۷۲).

هرچند نمی‌توان برخی ارتباطات میان مختار و محمد حنیفه را انکار کرد، اما به نظر می‌رسد اتهام مذکور از جانب دشمنان مختار مطرح شده و گسترش یافته است. در غیر این صورت طرفداران اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه با او مخالفت می‌کردند؛ ضمن این که برخی منابع شیعی وی را از این اتهام مبرا می‌دانند.<sup>۱</sup> به علت رواج شایعاتی درباره مختار، برخی از شیعیان کوفه هیئتی را به ریاست عبدالرحمن بن شریح به مدینه فرستادند. در ملاقاتی که این هیئت با حضور محمد حنیفه با امام سجاد علیه‌السلام داشت، امام خطاب به عمویش محمد حنیفه فرمود:

ای عمو، اگر برده‌ای زنگی هم به پشتیبانی از ما اهل بیت علیهم‌السلام قیام کند، حمایت از او بر مردم لازم است و در این مورد من به شما ولایت دادم؛ هر طور صلاح می‌دانی عمل کن! (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۹، ۱۰۹)

در نتیجه این فرقه سرنوشتی همچون تعدادی از گروه‌های مشابه دیگر یافت. هواداران متعصب و ناآگاه درباره آنان ادعاهایی را مطرح کرده و دامن زدند که مطابق با واقع نبود. ضمن این که در دوران مختار، کیسانیه اصلاً مطرح نبوده است.

### طرح عملی مهدویت توسط کیسانیه

بسیاری از سپاهیان مختار را موالی (پارسیان) تشکیل می‌دادند. آنها فقط در دوران خلافت کوتاه مدت امام علی علیه‌السلام طعم عدالت را چشیدند<sup>۲</sup> و پس از آن تحت ظلم مضاعف بنی امیه قرار

۱. امام سجاد علیه‌السلام با پذیرفتن هدایای مختار، عملاً وی را تأیید نمود. امام پس از مشاهده سر بریده ابن زیاد سجده شکر به جا آورد و در حق مختار دعا کرد (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). گفته می‌شود به سبب گسترش برخی شایعات درباره مختار، پسرش ابوالحکم نزد امام باقر علیه‌السلام آمد و در مورد پدرش از ایشان سؤال کرد. امام در پاسخ، به تمجید مختار پرداخت و بر او رحمت فرستاد و فرمود: «... مگر مختار نبود که خانه‌های ما را ساخت و قاتلان ما را کشت و خون ما را طلب کرد؟ خدا او را رحمت کند!» ... آن‌گاه سه بار برای مختار رحمت فرستاد و فرمود: «خدا پدرت را رحمت کند! هیچ حقی از ما نزد کسی نبود مگر این که آن را طلب کرد و قاتلان ما را کشت و خون خواه ما شد.» (شوشتری، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۴۴)

۲. با احیای عصیبت جاهلی پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم سرزمین‌های فتح شده مورد تبعیض و بی‌عدالتی واقع شدند. با خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. آن حضرت فرمود: «برده دیگری نباش که خدا تو را آزاد آفریده است (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۵۳۲). ایشان، نژادپرستی را که شدیداً رواج یافته بود نفی کرد و برای پیروان دیگر



گرفتند. واقعیت آن است که حکومت بنی امیه یک حکومت اسلامی نبود که مسلمین را یکسان و مساوی بداند. در واقع دوران آنان، تعصب جاهلی و توخّش به جای اسلام حکومت می کرد (امین، ۱۳۵۸: ۴۵). این عقب گرد به گذشته، سبب کنار نهادن ارزش های اسلامی و احیای مجدد تعصبات نژادی شد. با این تفاوت که رقابت بین قبایل عرب به رقابت اعراب حاکم و اقوام مغلوب غیرعرب تبدیل گردید. معاویه در این روند نقش مهمی ایفا کرد. وی هیچ گونه حقوق انسانی برای ایرانیان اعم از مسلمانان یا غیرمسلمان قائل نبود و هنگامی که شمار آنها در عراق و به ویژه در کوفه فزونی یافت، تصمیم گرفت گروهی از آنان را به قتل رساند و بقیه را نیز به راه سازی وا دارد، اما احنف بن قیس او را از این کار بازداشت (بلادری، ۱۳۹۸: ۳۹۴).

این اشخاص همچون گروه های متعدد مخالف در عراق انگیزه های بسیاری برای خیزش نظامی داشتند. تحمیل مالیات های سنگین و بی عدالتی اقتصادی و اجتماعی بردوش آنها از یک سو و اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام و به ویژه مهدی علیه السلام به عنوان منجی آنان و سایر محرومان از سوی دیگر، شرایطی را ایجاد می کرد که آنان را هر لحظه آماده قیام نظامی تحت هر عنوانی می کرد. از همین رو به برخی از امامان معصوم علیهم السلام اصرار کردند که قیام کرده و نقش مهدی موعود را ایفا نمایند، چنان که از امام محمد باقر علیه السلام درخواست قیام کردند (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۸، ۸۰ و ۳۴۱). امام در پاسخ فرمود که وی قائم منتظر نیست و قائم در آینده، هنگامی که زمان کاملاً مناسب فرا رسد ظهور خواهد کرد (طوسی، ۱۳۵۸: ۱۶۷-۱۶۹).

همین درخواست بعدها از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام شد. شهادت امام کاظم علیه السلام در زندان به شایعه مهدی آخرالزمان بودن ایشان دامن زد. هرچند به زودی معلوم شد که آن گمان باطل است، اما برخی بر آن عقیده ماندند و امامت را به او ختم کردند که به واقفیه شناخته شوند (نوبختی، ۱۳۸۸: ۸۷ - ۹۰). البته گروه هایی دیگر کوشیدند افرادی غیر از امامان را به عنوان موعود مطرح کنند.

در میان این قبیل گروه ها، کیسانیه تحقق عملی مسئله مهدی موعود در جامعه را بر عهده گرفت. امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان آگاه با این اقدام کیسانیه مخالفت کردند. اما این امر برای فرقه های دیگری که آرمانی مشابه کیسانیه داشتند الگویی را فراهم نمود تا هر یک فردی را به این عنوان معرفی کرده و علم طغیان علیه خلفا برپا کنند.

ادیان، حق کرامت و آزادی قائل شد. لذا همواره به فرمانداران خود توصیه کرد که براهل کتاب ستم نکنند (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۱۱). توجه امام علی علیه السلام به موالی تا بدان جا بود که در نماز جمعه مورد اعتراض اشراف قبایل قرار گرفت (ثقفی کوفی، ۱۴۰۷: ۱۳۴).

با نهضت مختار، مقدمات فکری و عملی لازم برای طرح آمال و آرزوهای کیسانیه فراهم شد. انتخاب رویکرد نظامی با بُن مایه تفکرات شیعی و حضور چشم‌گیر شیعیان با پیروزی اولیه بر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام شرایط مطلوب را برای امید به موفقیت در مبارزات و توفیق نهایی فراهم نمود. با این‌که مختار برای تأیید قیام و رهبری آن به امام سجاد علیه‌السلام مراجعه کرد، اما امام بنا بر برخی مصالح او را رسماً تأیید نفرمود. بعدها پس از حضور گروهی از کوفیان در مدینه و تحقیق آنان درباره مختار پاسخ آن حضرت به‌گونه‌ای بود که افراد این گروه به یکدیگر می‌گفتند: «زین العابدین و محمد بن حنیفه به ما اجازه دادند و گفتند: دوست داریم خدا به وسیله هر کس از بندگان که می‌خواهد، انتقام ما را از دشمنان بگیرد و اگر راضی نبودند ما را نهی می‌کردند» (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳۰، ۴۳۶).

### الگوی مهدویت در اندیشه کیسانیه

فرقه کیسانیه همچون بسیاری دیگر از گروه‌های مشابه خود به تدریج شکل گرفت و مدت‌ها بعد به این نام شهرت یافت. در منابع مهم در دوران مختار و حتی ده‌ها سال پس از وی، نامی از کیسانیه به میان نیامده است. گفته شده پس از مرگ ابوهاشم (محمد بن حنیفه) در منزل محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، وی از این فرصت استفاده کرد و مدعی شد که ابوهاشم او را وصی خود قرار داده است (اشعری، ۱۹۶۳: ۴۰). آنان به منظور جلب نظر خاندان امامت به سوی خود درباره ابن حنیفه و فرزندش غلو کردند و سپس چنین القا کردند که آل علی علیهم‌السلام به نفع آنان از حکومت دست برداشتند (مشکور، ۱۳۷۹: ۷۶). تأثیرپذیری از سایر افکار انحرافی، افراط و تفریط و التقاط فکری موجب شد که دچار انشعابات شومند. بررسی و تحلیل این گروه‌های مختلف که همگی زیرمجموعه فرقه کیسانیه هستند، بیان‌گر نداشتن الگویی دقیق و تعریف شده درباره مهدی موعود علیه‌السلام است. از این رو با ارائه فرضیه‌های گوناگون در این باره هر یک راه جداگانه‌ای در پیش گرفتند. برخی منابع ادعا می‌کنند که شائبه مهدی بودن محمد حنیفه، در زمان حیات وی و توسط برخی از طرفداران مختار ایجاد شده است. از جمله به سخن فردی که خطاب به ابن حنیفه گفت: سلام بر تو ای مهدی... (ابن سعد، ۱۴۰۵: ج ۵، ۶۰) استناد می‌شود.

همچنین گفته شده برای نخستین بار مختار بود که عقیده مهدویت را مطرح کرد و محمد بن حنیفه را به عنوان مهدی موعود معرفی کرد و خود را نماینده او دانست (بدوی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۷۱).



بررسی دقیق ادعای فوق بیان‌گر این واقعیت است که نه مختار مدعی مهدویت محمد بن حنیفه شد و نه این که وی - به‌رغم برخی اخبار - شخصاً ادعای مهدویت کرده است. در این راستا شواهد تاریخی انکارناپذیری موجود است. هرچند تمایل برخی کتب ملل و نحل دامن زدن به این‌گونه اتهامات است، اما در منابع تاریخی تصریح شده که مختار هیچ ادعای گزافی نداشته و عقیده کفرآمیزی ابراز نکرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۴، ۲۱۷). ابن سعد نقل می‌کند که فردی به ابن حنیفه مراجعه کرده و از او درباره چیزهای مخفی سؤال نمود. وی پاسخ داد: «از این سخنان بپرهیزید و این شایعات برای شما ننگ است و بر شما باد اطاعت و پیروی از کتاب خدا... که همگی شما تنها با کتاب خدا هدایت خواهید شد...» (همو: ۷۷).

گفتمان اساسی طرح کیسانیه در الگوی مهدویت بر پایه‌ای سست و بی‌اساس بنیان شد. این فرقه پنداشتند که محمد بن حنیفه بعد از حسین بن علی علیه السلام امام و مهدی موعود و در کوه رضوی مدینه است (قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۷) و نزد او آب و غسل نهاده شده و از آن جا ظهور و قیام خواهد کرد (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۴۷؛ نوری، ۱۳۸۱: ۲۱۴). البته باورهای مشابه دیگری از جانب آنان مطرح شد، مانند این که گفتند: امام محمد حنیفه نمرده است و در کوه رضوی میان شیر و پلنگی که او را نگهداری می‌کنند نشسته است و نزد او دو چشمه است که از یکی غسل و از دیگری آب بیرون می‌آید و بعد از غایب شدن مراجعت خواهد فرمود و عالم را به عدالت پر سازد چنان که به جور پر شده است (شهرستانی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۱۵۰).

این برداشت از مهدویت الگویی ناقص و تحریف شده از تفکر منسجم و دارای چارچوب مشخصی در شیعه امامیه است که براساس آن مهدی علیه السلام ذریه حضرت فاطمه علیها السلام و بدین وسیله از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ خصوصیتی که در ابن حنیفه نبود. ضمن این که برخی ادعاهای مجعول همچون محافظت برخی حیوانات یا چشمه غسل و مانند اینها بیشتر شکل افسانه دارد. سرانجام همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد، نه تنها ابن حنیفه مدعی امامت و مهدویت نشد، بلکه با وجود داشتن هواخواهان بسیار و بالا بودن سن، در مقابل امام سجاد علیه السلام ابراز ارادت و احترام کرد و به صراحت گفت: «امامت مخصوص توست» (رازی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۶۷۲).

### انشعابات کیسانیه در مسئله مهدویت

موضوع مهدویت در محورهای اساسی آن به‌ویژه حیات و غیبت مهدی علیه السلام اندیشه و باوری ریشه‌دار و عمیق است که افزون بر منابع فراوان و متقن شیعی در تعداد زیادی از منابع

اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این روایات، فیض وجود امام حتی در حالت غیبت نیز بر گستره تکوین و اهل زمین استمرار می‌یابد و این یکی از مهم‌ترین فواید امام غایب است (فخعلی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). وجه غالب این راهبرد، طرح آن به عنوان یک باور و اعتقادی اساسی است، نه بهانه یا وسیله‌ای برای مبارزات گروهی، نژادی یا نظامی.

از ابتدا باور غالبان شیعه از جمله کیسانیه، ورود به این موضوع همراه با درکی ناقص و اشتباهی مصداقی بود و زاویه دید آنها با مفهوم واقعی مهدویت به تدریج افزایش یافت؛ به گونه‌ای که نگاه بیشتر آنان به این مفهوم، ابزاری برای نیل به آرمان‌های قومی یا نظامی بود. جریان کیسانیه مصداق واقعی این سیر تاریخی است.

کربیه - از فرقه‌های کیسانیه - بر همان باور مهدویت محمد بن حنیفه توقف کرد. این عده در زمان امام باقر علیه السلام مطرح شدند و اعتقاد یافتند این حنیفه نمرده و نخواهد مرد و هم‌اکنون غایب است اما مکان او معلوم نیست و روزی ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و تا رجوع او هیچ امامی نخواهد بود (نوبختی، ۱۳۸۸: ۴۴). بعضی از این افراد فرقه نیز می‌گویند: محمد بن حنیفه در کوهستان رضوی است و بار دیگر خروج خواهد کرد (مشکور، ۱۳۷۹: ۵۸). کیسانیه که در ابتدا با طرح موعود بودن ابن حنیفه، امامت را از خاندان زهراء علیها السلام و در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله خارج کردند، در برخی فرقه‌های دیگر خود، آن را از فرزند علی علیه السلام و سپس از علویان و هاشمیان نیز خارج نمودند. از جمله این گروه‌ها فرقه معاویه است که اعتقاد به تناسخ ارواح داشتند و می‌گفتند که روح خدا در محمد صلی الله علیه و آله و سپس در علی علیه السلام و پس از آن در محمد بن حنیفه و سپس در پسرش ابی‌هاشم و سرانجام در عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب وارد شد (اشعری، ۱۹۶۳: ۴۲).

گروهی دیگر از کیسانیه به این معتقد شدند که بیان بن سمعان النهدی، امام است. بیان ادعا کرد که ابی‌هاشم (ابن حنیفه) به او وصیت کرده و طایفه‌ای از کسانی که به امامت ابن حنیفه عقیده داشتند به او گرایش یافتند (همو: ۳۲ - ۳۸).

بدین‌سان عملکرد کیسانیه در مسئله مهدویت همراه با تناقضات بسیار و به دور از هر گونه حد و مرز مشخص و تعیین شده‌ای بود و این فرقه پس از فرقه سبائیه به عنوان اصلی‌ترین منبع عقاید غلوآمیز درباره ائمه علیهم السلام مطرح گردید و حتی اصل غلو را از این فرقه می‌دانند.

## نتیجه

گرایش به مهدویت بر محور رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام همواره در جامعه اسلامی

وجود داشته است. بدیهی است این باور راسخ که موافق و مخالفانی نیز داشته، توسط برخی مدعیان دروغین یا آمال و آرزوهای افرادی مورد سوءاستفاده قرار گیرد. کیسانیه از هواخواهان و طرفداران مختار ثقفی تشکیل شد و تعداد زیادی از آنان غیرعرب (موالی) بودند. این افراد تحقق خواسته‌های خود در برابر ظلم مضاعفی که به سبب نژاد و اعتقادشان در طول ده‌ها سال بر آنها تحمیل شده بود را تنها در فعالیت‌های نظامی و حرکت مسلحانه می‌دیدند. اجتناب امامان معصوم علیهم‌السلام از شرکت در قیام‌های مسلحانه پس از واقعه عاشورا و تأکید آنان بر این که مهدی علیه‌السلام این وظیفه را بر عهده خواهد داشت، بهانه‌ای شد تا برخی غلات و افراد منحرف بر آنان سبقت گرفته و افراد دیگری را که برای آنها قابل رؤیت یا درک سطحی بودند به عنوان مهدی مطرح نمایند.

کیسانیه در آغاز محمد بن حنیفه پسر امام علی علیه‌السلام را به این منظور مطرح نمودند. وی نه تنها هرگز چنین ادعایی نکرد، بلکه دیگران را از توهم چنین نسبتی بر خود بازداشت. اساساً کیسانیه را می‌توان آغازگر طرح عملی مهدویت در جامعه اسلامی دانست؛ هرچند این اقدام بهترین بهانه فرقه و انشعاب در میان شیعه نیز گردید. در واقع وجه غالب رویکرد سیاسی - نظامی کیسانیه موجب شد تا آنان برای نیل به اهداف خود، بیشترین استفاده ابزاری را از گفتمان مهدویت انجام دهند و آن را ابزاری برای خواسته‌ها و مطالباتشان قرار دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

۱. ابن اثير، محمد بن عبدالكريم، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن خلكان، احمد بن محمد، *وفيات الاعيان*، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دارالثقافه، بى تا.
۳. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البدائية والنهاية*، بيروت، مكتبة المعارف، ۱۹۷۹م.
۵. ابن حنبل، احمد، *مسند*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
۶. ابومخنف، لوط بن يحيى، *مقتل الحسين ومصراع اهل بيته واصحاب فى كربلاء*، قم، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۶ش.
۷. اشعري، سعد بن عبدالله، *كتاب المقالات والفرق*، تهران، بى تا، ۱۹۶۳م.
۸. اشعري، على بن اسماعيل، *مقالات الاسلاميين*، قاهره، بى تا، ۱۹۵۰م.
۹. اصفهاني، ابوالفرج، *مقاتل الطالبين*، تحقيق: احمد سقر، قم، دارالشريف الرضى، ۱۴۰۵ق.
۱۰. امين، احمد، *ضحى الاسلام*، ترجمه: عباس خليلي، تهران، اقبال، ۱۳۵۸ش.
۱۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۱۰ق.
۱۲. بدوى، عبدالرحمن، *مذاهب الاسلاميين*، بيروت، دارالعلم للملئين، ۱۹۷۳م.
۱۳. بغدادى، ابى منصور عبدالقاهر، *الفرق بين الفرق*، قاهره، بى تا، ۱۹۴۸م.
۱۴. بلاذرى، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۳۹۴ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، *فتوح البلدان*، تحقيق: رضوان محمد رضوان، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۳۸ق.
۱۶. ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، *الغارات*، تحقيق: عبدالزهراء الحسينى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ق.
۱۷. خوئى، سيدابوالقاسم، *معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة*، ج ۱۹، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۳ق.
۱۸. دخيل، محمدعلى، *الامام المهدي عليه السلام*، نجف، بى تا، بى تا.
۱۹. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تحقيق: عبدالمنعه عامر، قاهره، داراحياء الكتب العربية، ۱۹۶۰م.
۲۰. ذهبى، محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۱. رازى، محمدحسين، *نزّه الكرام وبستان العوام*، بى تا، بى تا، ۱۳۶۱ش.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، دمشق، دارالعلم، ۱۹۹۱ م.
۲۳. رضوی اردکانی، ابوفاضل، *ماهیت قیام مختار*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۲۴. شاکری موحد، محمدرضا، *امامان شیعه علیهم السلام و حکومت ها*، قم، نشر زائر، ۱۳۹۰ ش.
۲۵. شاهرخی، سیدعلاءالدین، «نقش ایرانیان کوفه در نهضت مختار»، فصل نامه مشکوة، ش ۱۰۰، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، پاییز ۱۳۸۷ ش.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه و تحقیق: محمد دشتی، قم، مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. شوشتری (تستری)، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، قاهره، ۱۹۵۶ م.
۲۹. صدر، صدرالدین، *المهدی*، کویت، مکتبة المنهل، ۱۳۹۸ ق.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، تهران، بی تا، ۱۳۲۰ ش.
۳۱. \_\_\_\_\_، *علل الشرايع*، نجف، بی تا، ۱۹۶۳ م.
۳۲. \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، نجف، بی تا، ۱۹۵۷ م.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت الله، *غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، قاهره، بی تا، ۱۳۵۷ ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۶. \_\_\_\_\_، *الغیبه*، نجف، بی تا، ۱۳۵۸ ق.
۳۷. ظاهری (ابن حزم)، علی، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، قاهره، مطبعة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۴ ق.
۳۸. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۳۹. فخعلی، محمدتقی، *مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی*، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ش.
۴۰. فلوتن، فان، *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه*، ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال، ۱۳۲۵ ش.
۴۱. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تصحیح: سیدجلال الدین تهرانی، تهران، توس،



۱۳۶۱ ش.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۴۳. کوفی، احمد بن اعثم، *کتاب الفتح*، بیروت، بی نا، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، تهران، نشر جهان، بی تا.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. نوری، *نجم الثاقب*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱ ش.
۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *الوصیة*، نجف، بی نا، ۱۸۹۳ م.
۴۸. \_\_\_\_\_، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۴۹. مشکور، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام*، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۷۹ ش.
۵۰. مظفر، محمدرضا، *عقاید الشیعة*، نجف، بی نا، ۱۹۵۴ م.
۵۱. معتزلی (ابن ابی الحدید)، عبدالحمید بن محمد، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
۵۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، تهران، کتاب فروشی اسدی، ۱۹۶۲ م.
۵۳. منقری، نصر بن فراحم، *وقعة صفین*، قاهره، بی نا، ۱۳۶۵ ق.
۵۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، بی نا، ۱۳۸۲ ق.
۵۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تعلیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۸ ق.
۵۶. ولوی، علی محمد، *تاریخ علم و کلام و مذاهب اسلامی*، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. هیثمی (ابن حجر)، احمد بن محمد، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة*، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ ق.
۵۸. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی